نگاه

سیاست‌ورزی به شیوه اسد

بزید صایغ . کارشناس سوریه
ترجمه: آزاد حاجی‌آقایی

«بشار اسد» رییس‌جمهوری سوریه سیاست پیشه‌کرده، تاجایی‌که اجازه داده هیاتی رسمی از این کشور با کروهی از شخصیت‌های معارض سوری دیدار کنند. افرادی که تا اواخر ماه‌ژانویه گذشته حتی یک‌دفتر نمایندگی در سوریه نداشتند. اسد در مصاحبه‌ای با هفته‌نامه آمریکایی «فارن افرز» در بیستم‌ماه‌ژانویه گفت کنفرانسی برای گفت‌وگو بر سر حل سیاسی بحران سوریه برگزار می‌شود و از آمادگی دمشق برای مشارکت در طرح پیشنهادی نماینده سازمان‌ملل، «استفان دمیستورا» برای توقف نبرد در حلب خبر داد و تشریح کرد منظور اعلام برنامه دقیق یا جدول زمانی گفت‌وگوها از سوی دمیستورا است.

برخی از وفاداران به نظام دمشق براین‌باورند لحظه جدیدی فرارسیده و نظام سوریه به نقطه‌ای رسیده که آماده تعامل سازنده با سوری‌های مخالف و جهان خارج است. اما درحقیقت نظام سوریه درصدد خرید زمان است. چراکه دولت اسد هدف‌های مختلفی را برای ترمیم مناسبات سیاسی مستقیم با ایالات‌متحده در سر دارد. بنابراین به‌نظر می‌رسد سوریه به‌خوبی پیشرفت نظامی آمریکا و تضعیف گروه تروریستی «داعش» در عراق و شمال‌شرق سوریه را رصد می‌کند و براین‌باور است آمریکا بعد از این پیشرفت‌ها، برای جلوگیری از سازماندهی مجدد گروه داعش و تجمیع قوا از استان‌های سوریه با هدف بازگرداندن مجدد قدرت به عراق، نیازمند یک‌شریک محلی است؛ همان‌گونه که در سال۲۰۰۳ و سال بعد از آن این سیاست را در پیش گرفت.

ازاین‌رو دولت سوریه خود را تنها شریک جدی برای ائتلافی می‌بیند که توسط ایالات‌متحده در شمال‌شرق سوریه رهبری می‌شود. هرچومرجی که ارتش آزاد سوریه درکبر آن است نیز نشان می‌دهد این ارتش دیگر درآینده برای به‌زسرگیری فعالیت نبوده و حزب «اتحاد دموکراتیک» کردها نیز درصدد بسط و گسترش به فراسوی منطقه خودمختار خود در «حسکه» نیست. شکست توافق موقت اخیر بین دمشق و نیروهای حزب اتحاد دموکراتیک در حسکه منعکس‌کننده تلاش دمشق برای بهبود موقعیت استراتژیک خود و اثبات ادعاهایش به‌عنوان تنها قدرتی است که می‌تواند منطقه مرزی با عراق را امن نگاه دارد.

هرچند دمشق ممکن است صبورانه منتظر بماند تا برنامه فرماندهی مرکزی آمریکا برای بازپس‌گیری ذی‌شمال عراق درموصل از دستان داعش، تاپایان‌سال۲۰۱۵ به‌ثمر بنشیند یا به‌همین‌دلیل اسد از گفت‌وگوی سیاسی با مخالفان سوری و توقف نبرد در «حلب» به‌مثابه یک‌مانور موقت دم‌می‌زند و امیدوار است به‌زودی از طریق تعامل گسترده‌تر با آمریکا، آنها دربرابر داعش پیروز شوند و دقیقا درهمین‌زمان، اسد و دیگر مسوولان نظام سوریه تلاش می‌کنند تا نظرات خود را به کسانی بنشانند و تاکید کنند هرگونه گفت‌وگو با مخالفان، با باید سوری- سوری باشد، با باید در سایه نظام سوریه خنثی‌شدا متوقف شود یا هر بازگشتی به تایید دولت مرکزی به رهبری اسد برسد.

شاید این امر نشان‌دهنده عدم‌پذیرش سند امضاشده‌ای باشد که طیف وسیعی از معارضان سوری در قاهره در اواخر ماه‌ژانویه بر سر آن توافق کردند. در این سند بر لزوم خروج اسد از قدرت به‌عنوان پیش‌شرطی اصلی، توافق شده بود. این توافق فی‌نفسه دارای اهمیت است. اما سوریه نسبت قاهره را نادیده می‌گیرد و مذاکرات مسکو را برجسته می‌کند. در مورد توقف جنگ در حلب نیز اسد بر این چشم‌انداز تاکید می‌کند که این تکرار آتش‌بسی خواهد بود که از سوی سازمان‌ملل‌متحد در ابتدای سال۲۰۱۴ در حمص برقرار و شکسته شد.

ظاهرا دمشق می‌خواهد درنهایت ایالات‌متحده آمریکا برای حل بحران داخلی در سوریه تسلیم این شروط شود. اسد در بخشی از مصاحبه خود با فارن افرز گفت: «اکنون زمان برای اجازه رسمی آمریکا برای ادامه حملات هوایی نیروهای ائتلاف علیه داعش در سوریه فرارسیده است.» از طرفی اگر آمریکا درقبال مذاکرات مسکو از موضع «انفعال به استقبال» برسد، می‌تواند برای حلق چارچوب جدید دیپلماتیکی با مشارکت سوریه تسلاش کند و این مسافه به‌طور رسمی به ابقای اسد در قدرت منجر می‌شود. هرچند چنین امری درحال‌حاضر دشوار به‌نظر می‌رسد.

اما بعید کفت این امر است را از بحران نجات نمی‌دهد زیرا سوریه بر این باور است که نمی‌تواند بدون یک‌تعهد قابل‌اعتماد برای توافق سیاسی داخلی- به‌کسترده‌گی آتیه در زنو بر سر آن توافق شد- مناسبات خود با به‌رور سیاسی با آمریکا از سر گیرد؛ زیرا ایالات‌متحده همچنان به‌دنبال توافقی جامع است. دراین‌میان بین آتچه آمریکا درصدد تحقق آن است و آتچه رژیم بعث مستعد صرف‌نظرکردن از آن است. شکاف کوچکی وجود دارد و این مساله از سوی دیگر شریکای اصلی آمریکا در منطقه مانند عربستان‌سعودی، قطر و ترکیه را تحت‌فشار می‌گذارد.

آمریکا بهتر است بدون به‌رسیت‌شناختن یا ازسرگیری مناسبات سیاسی مستقیم با اسد، ابقای او در قدرت را بپذیرد. این اقدام تا زمانی که دولت اسد قدرت را در دست دارد، باید ادامه یابد. اما ممکن است در آینده با تناقضاتی درهم‌آمیزد. اکنون سوریه براین‌باور است که می‌تواند با پافشاری، ایالات‌متحده را وادار کند شروط دمشق را بپذیرد و از سوی دیگر متحدان منطقه‌ای را تحت‌فشار بگذارد تا به شرط‌بندی پرخطری تن دهند؛ این مساله از طرفی دیگر قدری پرمخاطره به‌شمار می‌رود. در چنین شرایطی دولت سوریه باقی خواهد ماند. اما دمشق به‌دلیل ادرست‌دادن نیروی کار، نابودی زیرساخت‌ها و ازبین‌رفتن فرصت‌های تجاری و اعمال تحریم‌های دایمی با چالش‌های جدید روبه‌رو می‌شود.

روزنه

حرکت چین و روسیه برمدار آسیا

«حمل بحران سوریه غیرممکن است، مگر اینکه جامعه بین‌الملل موقعیت روسیه و چین را به‌رسمیت بشناسند.» این سخن «سرگئی لاوروف»، وزیر خارجه روسیه، زمانی در گفت‌وگو با رسانه‌های چینی بازتاب یافت که «لی کی‌یانگ»، معاون نخست‌وزیر این کشور، به مسکو سفر کرده بود. لی نیز هیچ زمانی را از دست نداد و در تایید سخنان لاوروف گفت که هردو طرف (چین و روسیه) در برابر سوریه و کرشه‌های موضعی یکسان دارند. «گلوبال‌تایمز» روزنامه حزب «کمونیست» چین در گزارشی مساله‌ای را مطرح کرد که برای نخستین‌بار دو یا سه‌ماه پیش از آن عنوان شده بود؛ مساله‌ای که بر این موضوع تاکید می‌کرد که موضع‌گیری‌های بین‌المللی در نهایت چین و روسیه را وادار می‌کند تا در کنار یکدیگر در مقابل سیاست‌های مداخله‌کرایانه غرب بایستند. در گزارش این روزنامه آمده بود: «بزرگ‌ترین نکته در همکاری دوجانبه چین و روسیه در آینده آن است که در مقابل سیاست انحصاری غرب بایستند و از حقوق اصلی جهان خارج از دنیای غرب حمایت کنند که این مسایل شامل استقلال منافع ملی و پذیرش تفاوت‌های موجود در نظام‌های سیاسی جهان می‌شود.» اما در این گزارش به‌طور ضمنی آمده بود که لابی‌هایی در چین و روسیه وجود دارد که اولویت آنان برقراری ارتباط با غرب است و چین و روسیه نیز به یکدیگر مشکوک هستند.

اما مسکو از گسترش این رابطه هدفی کاملا متفاوت دارد چراکه نخبگان روسی معتقدند دستیابی به تکنولوژی غربی یکی از کلیدی‌ترین عوامل برای مدرن‌سازی اقتصاد مسکو است و کرملین باید همکاری با اروپا و آمریکا را در اولویت برنامه‌های خود قرار دهد. نخبگان روسی و مردم طبقه متوسط نیز ابن‌بار با اقبال بیشتری به روسیه گرایش دارند. این گرایش به‌طور عمده از این نگرانی ناشی می‌شود که روسیه به‌سوی دیگر خواهان همکاری برادو دولت بزرگ جهانی است؛ همکاری‌ای که در آن چین جایگاه مناسبی نخواهد داشت.

از منظر مسکو، موضوع استقرار سپر دفاع موشکی یکی از مهم‌ترین عوامل درتنش میان روابط روسیه و آمریکا است. سیاست واشنگتن برای به‌اجیست جلوه‌دادن توانایی استراتژیک این موشک‌ها نه‌تنها در برابر روسیه و چین بلکه در برابر ایران، تا حدی این مساله را برای روس‌ها آزاردهنده کرده است.

تمامی مسایلی که مطرح شد تناقضی بنیادی را در روابط آمریکا و روسیه نشان می‌دهد که به‌سادگی نیز از بین نمی‌رود. چین نیز در این میان با نمی‌خواهد به ایفای آن را ندارد که از این مساله به‌نفع خود استفاده کند. ایبن در حالی است که به مسکو و نه یکن که به‌دلیل استقرار سپر دفاع موشکی در منطقه آسیاپسیفک تحت فشار هستند، خواهان همکاری مشترک برای حل این مسوولیتی نیست. یکی از مقام‌های ارشد وزارت دفاع مسکو که مسوولیت بخش همکاری‌های نظامی این کشور را برعهده دارد می‌گوید: «آمریکا توانایی هسته‌ای چین را بسیار زودتر از روسیه پذیرفته است. چراکه چین توانایی محدودی دارد و کاملا مشخص است که سیاست آن برای تضمین امنیت ملی‌شان کاملا با سیاست‌های ما تفاوت دارد. در این مساله‌ای که اهمیت بالایی دارد آن است که مسوله ترجیح می‌دهد این مشکل را از طریق سیستم خود حل کند و پای شخص سومی را بار نکند.»

مهدی ایمانی‌پور، رایزن فرهنگی ایران در آلمان در گفت‌وگو با «شرق»:

قوانین اروپا در قبال مسلمانان در حال تغییرند

جواد شمس

این‌روزهای اروپا، مملو از جریان‌های یک‌طرفه ضداسلام و مسلمانان است. فعالیت گروه‌های تندرو اسلامی که سبب حرکت‌های تکفیری شده‌اند. بهانه‌ای به اسلام‌ستیزان داده است تا نمام اسلام و مسلمانان را به آنان، نسبت دهند. حملات تروریستی این افراط‌گرایان که با واکنش‌های گسترده‌ای همراه بود. خود عامل فزاینده‌ای برای مقابله با مسلمانان است و کانالیزوری برای تلاش جهت انزوای مسلمانان- حداقل در اروپا- شده است؛ تا آنجا که مبارزه با اسلام و اسلامی‌شدن، در برخی کشورهای اروپایی به عنوان وظیفه‌ای اجتماعی و شهروندی، تعریف می‌شود. اما در این میان وضعیت جامعه آلمان تفاوت دارد. در دولت و ملت آلمان، صداهای مختلفی در خصوص مواجهه با اسلام شنیده می‌شود؛ صداهایی که خود آلمانی‌های بومی و اصیل هم در انعکاس آن نقش دارند. در دولت، تصمیم‌سازان ردِ‌اول درکنار سیاستمداران بدنه، هم مدافع و هم مخالف مسلمانان هستند. مردم هم به دودستگی در این‌باره رسیده‌اند و هر از گاهی، اخبار برگزاری تظاهرات و راهپیمایی له یا علیه اسلام در کوشه و کنار آلمان منتشر می‌شود. برای بررسی وضعیت جامعه آلمان در قبال مسلمان و اسلام، سراغ حجت‌الاسلام دکتر مهدی ایمانی‌پور، رایزن فرهنگی ایران در آلمان، رفته و در گفت‌وگو با او به چندچوبن جامعه آلمان و وضعیت مسلمانان در این کشور پرداخته‌ایم:

■ برای سوال اول بیان کنید که اوضاع کلی جامعه اروپا به‌ویژه آلمان به لحاظ فرهنگی و اجتماعی چگونه است؟

آلمان به‌لحاظ اینکه تولیدکننده فکر در حوزه اروپاست، جایگاه ویژه‌ای در غرب دارد. غالب اندیشمندانی که تولیدات فکری غرب را ایجاد کرده‌اند، ریشه‌ای آلمانی دارند؛ مارکس و انگلس تا کانت و هگل. همه آلمانی هستند. حتی تحولات دینی در غرب که خلق اصلاحات کلیسایی است، توسط لوتر آلمانی انجام شده است. واقعیت این است که آلمان از گذشته دور برای غرب تولید فکر کرده است. در چنین جامعه‌ای طبیعتا هرچیزی برای رسمیت‌یافتن، نیاز به پشتوانه علمی، سابقه مطالعاتی و دانشگاهی دارد.

■ همچنین آلمان، عضو موسس اتحادیه اروپا و درعین‌حال پرجمعیت‌ترین عضو این اتحادیه است. گسترش اتحادیه اروپا و الحاق کشورهای بلوک‌شرق سابق به این اتحادیه، به‌نفع آلمان رقم خورد؛ زیرا به واسطه موقعیت مرکزی این کشور در اروپا. دسترسی‌اش به کشورهای شرقی از بسیاری از کشورهای اروپایی دیگر بیشتر است.

جامعه آلمان در مقایسه با اکثر کشورهای دیگر، نمونه کارآمدی و نظم است. آلمان از استاندارد بالای زندگی، تورم کم، اقتصاد سالم و یکی از قوی‌ترین واحدهای پول جهان برخوردار است. اما دیس در جامعه کنونی آلمان، نقش ضعیف و کم‌اهمیتی دارد و جریان رو به گسترش سکولاریسم در این کشور باعث شده طبق آمار رسمی، تعداد قابل‌توجهی از جمعیت آلمان، به هیچ‌کدام از جمعیت‌های دینی تعلق نداشته باشند. این مساله به نوبه خود باعث شده همه‌کلیسا تعطیل و ده‌های‌کلیسا دیگر در معرض فروش قلمداد شود. جایگاه خانواده به عنوان اصلی‌ترین واحد اجتماعی نیز موقعیت خوبی ندارد. جمعیت آلمان در حال پیرشدن است و میزان زادوولد در این کشور کم است. بنابراین مردم این کشور چنانچه بخواهند استاندارد بالای زندگی خود را حفظ کنند، ناگزیر به پذیرش هم‌زندگی‌اند.

■ با این توضیح که در این جامعه، مسلمان هم زندگی می‌کند.

بله. جمعیت قابل توجهی از مسلمانان اروپا در این کشور زندگی می‌کنند. تقریبا از جمعیت ۸۵میلیونی آلمان، حدود ۳۲درصد پروتستان، حدود ۳۰درصد کاتولیک و ۳۲درصد از مردم این کشور لادینی‌اند و هستند. پنج‌تا شش‌درصد هم مسلمانند و باقی افراد هم پیروادیان دیگر هستند. اتحادیه‌های اسلامی در آلمان شد- دیگر روحانیون. از خارج از این کشور امکان حضور در اتریش برای فعالیت‌های دینی را نخواهند داشت یا اینکه مراکز اسلامی باید محل تامین نیروهای خود شد را مشخص کنند و حق واردکردن بودجه از خارج از اتریش را نخواهند داشت. به‌هرحال، اتریش به سمت قانونی‌کردن مراکز اسلامی پیش می‌رود. آلمانی‌ها هم بیکار ننشسته‌اند؛ اما به‌نظر من حرکت آنها هوشمندانه‌تر است. آنها پیش از آنکه قوانین جدید برای کسب حقوق مسلمانان تلاش‌های زیادی می‌کنند و در برخی ایالت‌ها امتیازات خوبی نیز کسب کرده‌اند. نسل‌های دوم و سوم مهاجرانی که به عنوان میهمان وارد آلمان شدند، خودشان را آلمانی می‌دانند که بیشترشان ترک‌تبارند؛ ولی جامعه مسلمانان آلمان شامل ملیت‌های دیگر و به‌ویژه عربی هم می‌شود و در حدود ۳۰۰هزارایرانی‌الاصل هم در این کشور زندگی می‌کنند. اخیرا هم تعداد افغان‌ها زیاد شده و خود آلمان یک جامعه مهاجرپذیر است، ناچار است به حقوق اقلیت‌ها توجه داشته باشد.

■ برخورد آلمان‌ها با مهاجران مسلمان چگونه است؟

اخیرا با موج جدیدی از اسلام‌هراسی در آلمان مواجه هستیم. جریانی به‌تازگی در برخی شهرهای آلمان به‌خصوص در شهر درسدن به نام جریان «پگیدا» به راه افتاد که راهپیمایی‌هایی را به طور منظم، علیه اسلام انجام می‌دهند. آنها تبلیغ می‌کنند آینده اروپا به سمت اسلامی‌شدن می‌رود و ما تمایل نداریم آلمان و اروپا اسلامی شوند. خوشبختانه اخیرا انتقاداتی در این جریان به وجود آمده که باعث رکود آن شده است؛ علاوه بر اینکه مسلمانان و جریانات ضدنژادپرستی نیز متقابلا اقدام به تجمعاتی علیه این جریان کرده‌اند.

■ واکنش دولتمردان آلمان به این پدیده چیست؟

دولتمردان آلمان این اقدامات را با دقت رصد و نگرانی خود از اینکوته اقدامات را رسما اعلام می‌کنند تا جایی‌که «آنگلا مرکل»، صدراعظم آلمان نیز به پیروی از رییس‌جمهور اسبق، اعلام کرد اسلام متعلق به آلمان است. دلیل این کار هم روشن است. وقتی شما جامعه‌ای را در کشور خودتان تهدید و محدود کنید، از درون آن، افراط متولد خواهد شد. به همین دلیل است که دولت آلمان به‌شدت با این پدیده برخورد می‌کند. درعین‌حال بهره‌های خودشان را هم می‌برند و سوءاستفاده‌های موردی از این کار اقدام می‌شود.

■ می‌دانیم کشورهای اروپایی برای محدودسازی مسلمانان، تلاش می‌کنند. آیا این روند در آلمان هم وجود دارد؟

بله. در اروپا به‌تازگی حرکت‌هایی برای محدودکردن جامعه مسلمان آغاز شده است. برای نمونه در اتریش، قوانین در خصوص مسلمانان، در حال تغییر است؛ اینکه چطور مسلمانان مراکز اسلامی خودشان را داشته باشند و یا اینکه امامان این مراکز چگونه وارد اتریش شوند و... اینها در حال محدودشدن است و از این بعد و در صورت تصویب قوانین جدید در اتریش- که حتما اینطور خواهد قابل ذکر شد. تا جایی که ساکنان شبه جزیره کریمه توانستند با پتشیانی روسیه یک همه‌پرسی برگزار کنند که نتیجه آن جدایی از اوکراین و پیوستن به خاک روسیه بود. با وجود آنکه غرب در مقابل جدایی کریمه از خاک اوکراین کاملا آشکارا تلاش مختلف کرد اما روسیه بی‌اعتنا به تهدیدها و مخالفت‌ها با امضای توافقنامه‌ای اعلام کرد «سرزمینی که ۷۰-۶۰سال پیش به روسیه تعلق داشت، باز دیگر جزیی از خاک این کشور شد.»

تا پیش از فروپاشی دولت بلوک‌شوروی روسیه امید داشت که این کشور به یکی از قدرتمندترین اعضای اتحادیه کشوری اوراسیا تبدیل شود اما تشکیل دولت روسیه نباید روی این امید حساب باز کند. به‌همین‌دلیل تلاش روسیه از افتادن از اقبال سلاح به اعالی طرفدار روس در شرق اوکراین نشان داد که نخواهد گذاشت تا این پیوستن به اتحادیه اروپا به‌سادگی پیوستن لهستان به این اتحادیه اتفاق بیفتد. ویروشنکو که حمایت غرب را در پشت خود داشت به دلیل وعده‌هایی به اهالی شرق به‌دنبال آن بود تا کنترل اوضاع درون مرزهای کشورش را با اقتدار در دست داشته باشد اما کشمکش‌ها در مناطق دونباس و دونتسک که همانند کریمه خواهان پیوستن به روسیه بودند باعث شد تا ارتش این کشور با سلاح‌های سنگین به‌دنبال فرامم‌کردن آنها جنگ‌افزاری به‌ارزش ۲میلیارد دلار در مقابله با آنها باشد. پس این کرسی‌ها محلی برای تربیت امامان و معلمان دولتی در چارچوب اسلام آلمانی است.

■ اسلام آلمانی؟ با نوع جدیدی از اسلام طرف هستیم؟

دولت آلمان تلاش می‌کند به مدد رسانه‌ها، صرفا دونوع از اسلام را معرفی کند؛ اسلام افراطی و اسلام معتدل. البته تعریفی که از اسلام اعتدالی دارند، با تعریف ما متفاوت است. از نظر آنها خط قرمزی به نام صهیونیسم وجود دارد. هرکسی که به هر نحوی تعریضی به آن داشته باشد، افراطی است. علاوه‌بر این، هردینی که شریعتی داشته باشد که به‌نوعی تاثیر خود را در جامعه نشان دهد، نمادی از اسلام سیاسی است که آلمان‌ها آن را افراطی می‌دانند. اسلام آلمانی، یعنی اینکه شخص مسلمان ضمن داشتن اعتقادات شخصی، با جامعه آلمان همکرا شود و اعتقادات و باورهای دینی خود را بروز ندهد و در جامعه ماندند که فرد آلمانی رفتار کند.

■ با این تعریف، برای آنها هیچ تفاوتی بین اسلام خردگرا که معرف آن جمهوری اسلامی ایران است و تفکرات ارتجاعی از اسلام وجود ندارد. چطور می‌توانیم این ذهنیت را عوض کنیم؟

همین‌طور است. از نظر آنها، هرتفکری غیر از اسلام لیبرال و سکولار، افراطی است و اینکوته نیست که ما را به‌عنوان جریان خردگرا و معتدل بشناسند. برای نمونه نیز نیازمند اعتبارنامه‌ای برای ادامه فعالیت خود باشند که توسط همین کرسی‌ها صادر شده باشد. پس این کرسی‌ها محلی برای تربیت امامان و معلمان دولتی در چارچوب اسلام آلمانی است.

■ اسلام آلمانی؟ با نوع جدیدی از اسلام طرف هستیم؟

دولت آلمان تلاش می‌کند به مدد رسانه‌ها، صرفا دونوع از اسلام را معرفی کند؛ اسلام افراطی و اسلام معتدل. البته تعریفی که از اسلام اعتدالی دارند، با تعریف ما متفاوت است. از نظر آنها خط قرمزی به نام صهیونیسم وجود دارد. هرکسی که به هر نحوی تعریضی به آن داشته باشد، افراطی است. علاوه‌بر این، هردینی که شریعتی داشته باشد که به‌نوعی تاثیر خود را در جامعه نشان دهد، نمادی از اسلام سیاسی است که آلمان‌ها آن را افراطی می‌دانند. اسلام آلمانی، یعنی اینکه شخص مسلمان ضمن داشتن اعتقادات شخصی، با جامعه آلمان همکرا شود و اعتقادات و باورهای دینی خود را بروز ندهد و در جامعه ماندند که فرد آلمانی رفتار کند.

■ با این تعریف، برای آنها هیچ تفاوتی بین اسلام خردگرا که معرف آن جمهوری اسلامی ایران است و تفکرات ارتجاعی از اسلام وجود ندارد. چطور می‌توانیم این ذهنیت را عوض کنیم؟

همین‌طور است. از نظر آنها، هرتفکری غیر از اسلام لیبرال و سکولار، افراطی است و اینکوته نیست که ما را به‌عنوان جریان خردگرا و معتدل بشناسند. برای نمونه

دیدار چهارجانبه رهبران آلمان، فرانسه، روسیه و اوکراین در مینسک بلاروس عاقبت به نتیجه رسید. توافق «نرماندی ۴» همان توافقی است که هر چهارکشور امیدوار هستند با پایبندی به آن صلح دوباره به اوکراین بازگردد و هر پایانی بر آمار کشته‌های پنج‌هزارنفری اوکراین باشد. جزییات این توافق که پس از ۱۶ساعت مذاکره در حدود ۴۰۰خبرنگار و پشت‌درهای‌بسته به‌دست‌آمده هنوز فاش نشده است. براساس اصول کلی توافق «نرماندی۲»، به برقراری آتش‌بس از تاریخ ۱۵فوریه (۲۶بهمن) حضور دفرکی و مولوف هستند تا منطقه مورد توافقی که باید عاری از سلاح باشد را از وجود سلاح‌های سنگین خالی کنند. این توافق ثبات قدم طرف‌های مذاکره را پیدا کرد بی‌کراه‌حل دیپلماتیک نشان داد؛ چراکه به‌قول گورباچف، رهبر پیشین شوروی سابق، پیچیدگی بیشتر بحران اوکراین و درگیری غرب و روسیه بر سر این بحران می‌توانست کرایای برای جنگ سردی جدید در قرن۲۱ باشد.

شرق درباره غرب

اعتراض ساده طرفداران پیوستن به قرارداد تجاری با اتحادیه اروپا با حضور نیروهای پلیس و کشتار غافلگیرکننده آنها سرآغاز بحرانی برای این کشور شد. همین درنمایی برای پایان آن قابل تصور نیست. در نوامبر سال۲۰۱۳ ویکتور یانکوویچ رییس‌جمهور سابق اوکراین اعلام کرد که قصدی برای امضای قرار داد پیمان تجارت آزاد با اروپا ندارد چراکه می‌خواهد روابط کشورش را با روسیه گسترش دهد. تنها گروه اندکی از معترضان با تجمع در میدان استقلال، زیاترین کوراترین میدان کی‌یف که محل تولد انقلاب نارنجی تیموشنکو نیز بود، اعتراض خود را آشکار کردند اما برخورد دور از انتظار نیروهای پلیس با معترضان پیش‌بینی‌ناپذیر یانکوویچ را در نزدیکی به روسیه نقش‌برآب کرد.

پس از برخورد میان مردم و پلیس، تنها بر تعداد افراد حاضر در میدان اروپا یا همان «یورو میدان» کی‌یف که دلایل اصلی پایان دولت یانکوویچ را رقم زد، اضافه نشد بلکه فساد دولت او و نارضایتی‌های داخلی از نحوه عملکرد دولتش موجب شد تا این اعتراضات به بدنه جامعه کی‌یف نفوذ کند. در آن زمان روسیه به‌عنوان همسایه قدرتمند اوکراین به‌دنبال آن بود تا از یانکوبه آشیل خود یعنی خطوط لوله گاز در اوکراین محافظت کند چراکه محافظت از این لوله‌ها به‌عنوان اهرم فشار روسیه، پس از پیوستن اوکراین به اتحادیه اروپا و نزدیکی به ناتو، دیگر همانند قبل امکان‌پذیر نبود. پس از اشغال کاخ ریاست‌جمهوری اوکراین در ۲۲فوریه۲۰۱۴ پارلمان این کشور به برکناری ویکتور یانکوویچ و برگزاری انتخابات ریاست‌جمهوری در ۲۵مه۲۰۱۴ رای داد. کمی بعد نیز پولیا تیموشنکو، نخست‌وزیر سابق این کشور که به اتهام سوءاستفاده از قدرت محاکمه و به هفت‌سال زندان محکوم شده بود با رای ۳۲۲نماینده از ۳۳۱نماینده آزاد شد.

برکناری یانکوویچ آتش اعتراضات را کم نکرد چون این‌بار اهالی شرق اوکراین که تمایل بیشتری به روسیه داشتند با بهانه‌گردن اینکه اعتمادی به دولت «جدید» ندارند سعی داشتند تا در این میان باید جایگاهی اساسی برای روسیه در تیزکردن آتش این اعتراضات فراهم می‌کنند. آنها چندسالی است که با برنامه‌ریزی در دانشگاه‌های مختلف این کشور- کرسی‌های الهیات اسلامی را راه‌اندازی کرده‌اند. البته در آلمان حدود ۱۵۰سال است که کرسی‌های اسلام‌شناسی فعالند. اما این کرسی‌ها، بیشتر جنبه‌های اجتماعی یا تاریخی اسلام را مورد مطالعه قرار می‌دهند؛ اما از سال۲۰۰۱ به صورت غیررسمی و از ۲۰۱۰ به صورت رسمی، پنج‌کرسی به نام هم در انعکاس آن نقش دارند. در دولت، تصمیم‌سازان ردِ‌اول درکنار سیاستمداران بدنه، هم مدافع و هم مخالف مسلمانان هستند. مردم هم به دودستگی در این‌باره رسیده‌اند و هر از گاهی، اخبار برگزاری تظاهرات و راهپیمایی له یا علیه اسلام در کوشه و کنار آلمان منتشر می‌شود. برای بررسی وضعیت جامعه آلمان در قبال مسلمان و اسلام، سراغ حجت‌الاسلام دکتر مهدی ایمانی‌پور، رایزن فرهنگی ایران در آلمان، رفته و در گفت‌وگو با او به چندچوبن جامعه آلمان و وضعیت مسلمانان در این کشور پرداخته‌ایم:

■ برای سوال اول بیان کنید که اوضاع کلی جامعه اروپا به‌ویژه آلمان به لحاظ فرهنگی و اجتماعی چگونه است؟

آلمان به‌لحاظ اینکه تولیدکننده فکر در حوزه اروپاست، جایگاه ویژه‌ای در غرب دارد. غالب اندیشمندانی که تولیدات فکری غرب را ایجاد کرده‌اند، ریشه‌ای آلمانی دارند؛ مارکس و انگلس تا کانت و هگل. همه آلمانی هستند. حتی تحولات دینی در غرب که خلق اصلاحات کلیسایی است، توسط لوتر آلمانی انجام شده است. واقعیت این است که آلمان از گذشته دور برای غرب تولید فکر کرده است. در چنین جامعه‌ای طبیعتا هرچیزی برای رسمیت‌یافتن، نیاز به پشتوانه علمی، سابقه مطالعاتی و دانشگاهی دارد.

■ همچنین آلمان، عضو موسس اتحادیه اروپا و درعین‌حال پرجمعیت‌ترین عضو این اتحادیه است. گسترش اتحادیه اروپا و الحاق کشورهای بلوک‌شرق سابق به این اتحادیه، به‌نفع آلمان رقم خورد؛ زیرا به واسطه موقعیت مرکزی این کشور در اروپا. دسترسی‌اش به کشورهای شرقی از بسیاری از کشورهای اروپایی دیگر بیشتر است.

جامعه آلمان در مقایسه با اکثر کشورهای دیگر، نمونه کارآمدی و نظم است. آلمان از استاندارد بالای زندگی، تورم کم، اقتصاد سالم و یکی از قوی‌ترین واحدهای پول جهان برخوردار است. اما دیس در جامعه کنونی آلمان، نقش ضعیف و کم‌اهمیتی دارد و جریان رو به گسترش سکولاریسم در این کشور باعث شده طبق آمار رسمی، تعداد قابل‌توجهی از جمعیت آلمان، به هیچ‌کدام از جمعیت‌های دینی تعلق نداشته باشند. این مساله به نوبه خود باعث شده همه‌کلیسا تعطیل و ده‌های‌کلیسا دیگر در معرض فروش قلمداد شود. جایگاه خانواده به عنوان اصلی‌ترین واحد اجتماعی نیز موقعیت خوبی ندارد. جمعیت آلمان در حال پیرشدن است و میزان زادوولد در این کشور کم است. بنابراین مردم این کشور چنانچه بخواهند استاندارد بالای زندگی خود را حفظ کنند، ناگزیر به پذیرش هم‌زندگی‌اند.

■ با این توضیح که در این جامعه، مسلمان هم زندگی می‌کند.

بله. جمعیت قابل توجهی از مسلمانان اروپا در این کشور زندگی می‌کنند. تقریبا از جمعیت ۸۵میلیونی آلمان، حدود ۳۲درصد پروتستان، حدود ۳۰درصد کاتولیک و ۳۲درصد از مردم این کشور لادینی‌اند و هستند. پنج‌تا شش‌درصد هم مسلمانند و باقی افراد هم پیروادیان دیگر هستند. اتحادیه‌های اسلامی در آلمان

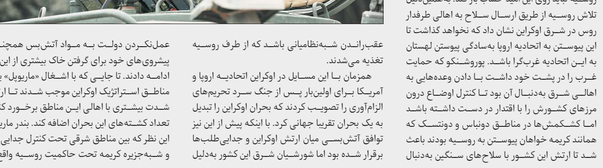

توافق مینسک؛ کورسوی امید اوکراین برای بازگشت آرامش

شیدا ملکی

فرانسه و ایتالیا نشان داد که نگرانی از بابت داشتن مرز مشترک روسیه با اروپا بیشتر از چیزی است که آمریکا توانایی تصورکردن آن را داشته باشد. همراهی روسیه با آلمان و تلاش برای یافتن راه‌حل دیپلماتیک نشان داد که اتحاد آلمان و روسیه دست‌یافتنی‌تر از واردشدن به جنگ سردی دوباره با آمریکاست.

دولتِ برسرِ منازعاتِ

پیش از برگزاری نشست نورمانده‌ی در مینسک این نشست قرار بود در تاریخ ۳۱ژانویه با حضور نمایندگان این کشور است و نمی‌توان این جامعه را نادیده گرفت. رشد فزاینده مسلمانان یک واقعیت در جامعه آلمان است؛ ولی اینکه این مسلمانان چقدر بر مسلمانی خود پافشاری کنند، محل بحث است. آنچه در این میان اهمیت دارد، ارتقابخشیدن به مسلمانان در جامعه آلمان است؛ والا شهروندان مسلمان به‌طور نانوشته‌ای شهروند درجه‌دو باقی خواهند ماند ولو اکثریت را در این جامعه داشته باشند. باید تلاش کنیم تا جامعه مسلمان در آلمان از نظر علمی ارتقا پیدا کند؛ یعنی باید این ذهنیت که جامعه مسلمان به عنوان جامعه‌ای کم‌بهره از دانش و کم‌حضور در مراکز علمی شناخته می‌شود را مرتفع کنیم.

■ برای مقابله با سکولاریزه‌شدن اسلام در آلمان چه باید کرد؟

جرخه نامبارک اسلام‌هراسی و افراطی‌گری از دوسو به قرائت‌های معتدل و معقول از اسلام لطمه زده و این یکانه راه‌حل نجات را از دیده‌ها دور و دورتر می‌کند. اتفاقی عینی این است که با توجه به تعداد قابل توجه مسلمانان در آلمان، تنها راه برخورد درست با اسلام، معرفی قرائت‌های معقول و معتدل از اسلام و حمایت از آن است؛ اسلامی که نه به‌نفع ارزش‌های لیبرال از محتوای خود خالی شده و نه به‌طور نامعقول با هرچه مدرن خوانده می‌شود، سر دشمنی دارد.

■ واکنش آلمان نسبت به شعار مطرح‌شده توسط آقای دنژاد روحانی مبنی بر جهان عاری از خشونت و افراطی‌گری، چه بود؟

البته این شعار در مقابل دولت سوریه و عراق بازمی‌گردد. البته این پیکارجویان تحت کنترل‌های شدید دولت و نیروهای امنیتی هستند. یکی از موضوعات ما در مذاکراتمان با طرف‌های آلمانی همین است که شما ببینید با اسلام چه کرده‌اید که از دروش داعش متولد می‌شود؟ کشور ما که یک کشور اسلامی است و اعزامی به داعش ندارد؛ اما کشور سکولار شما بیش از ۵۵۰جنگجوی داعشی دارد. اهمیت آلمان نسبت به جامعه آلمان درکبر دوکانکی است. از طرفی دولتمردان مابلند اسلام لیبرال، یعنی اسلام آلمانی ترویج شود و از طرفی مهاجران برای حل‌نشدن در جامعه آلمان، از خود مقاومت نشان می‌دهند.

■ البته دوگانکی رفتاری هم در دولت و هم در ملت آلمان دیده می‌شود. برخی دولتمردان موافق اسلامند و برخی هم مخالف. مردم هم همین‌طور. این دوگانکی را چطور می‌شود تحلیل کرد؟

به‌نظر من اینها هدایت‌شده است. برای ایجاد اعتدال در جامعه. لازم است نشان داده شود که جامعه آلمان، جامعه‌ای پویا و چندصدایی است. از طرفی دولت مرکزی به این نیاز دارد که بگوید مخالفت‌هایی با اسلامی‌شدن جامعه وجود دارد. در عین‌حال می‌داند اگر به مخالفت‌ها دامن زده شود، از درونش افراط و تندروی بیرون می‌آید. پس این رفتار دوگانه ناشی از این است که هم می‌خواهد جامعه را همراه کنند و هم می‌خواهند محدودیت‌ها سبب بروز خ